

### متن پرسش

با سلام خدمت استاد عزیزم: پیرو سوال ۲۴۶۲۸ که از محضر شما شده بود و خاطره ای منصوب به دکتر حسین زرکوب و رابطه عاشورا با غزل شماره ۹۴ دیوان حافظ «زان یار دلنوازم شکریست بی شکایت» را بیان داشته بود. بنده این متن و پاسخ شما را در وبلاگ شخصی خودم قرار دادم. اما کامنت‌های زیادی دریافت کردم که صحت این اتفاق را زیر سوال برده بودند بنده متن مهمترین انتقاد را خدمتتان ارسال می‌کنم و از آنجایی که شما شرح غزلیات حافظ را انجام می‌دهید و اینکه نظر این کاربر کاملاً متفاوت با نظر شماست خواستم جواب این نقد را از زبان شما بشنوم چون برای خودم هم سوال شده: ۱. این مطلب ناراست از آنجا راست جلوه می‌کند که در ارتباط با سه شخصیت بزرگ است (امام حسین، حافظ و دکتر زرین‌کوب) و از همه مهمتر، برانگیزاننده‌ی احساسات مذهبی! و چه هدفی بزرگتر از تعظیم شعائر عاشورا که بتوان به خاطر آن چنین مطالب کذبی نوشت و منتشر کرد؟! مگر هدف، وسیله را توجیه نمی‌کند؟! (از نگاه این افراد) ۲. هر پژوهنده یا خواننده‌ی تاریخ و ادب پارسی که حداقل یک کتاب به قلم استاد بزرگ تاریخ و ادبیات، دکتر عبدالحسین زرین‌کوب، خوانده باشد به این حقیقت معترف است که ادبیات این نوشتار، خیلی جدید است و به طرز بیان و نگارش استاد نمی‌ماند چنان که مثلاً گفته باشد: "برای لحظه‌ای کُپ کردم و مردد در گرفتن فال" یا مثلاً "بیر" ۳. نه سلوک و آیین زندگی دکتر زرین‌کوب این بود که مثلاً بر منبر رود و روضه بخواند و نه وسواس علمی استاد اجازه می‌داد که چنین قاطعانه راجع به غزلی اظهار نظر کند و با وجود قرائن نزدیک، آن را قطعاً منتسب به واقعه‌ی کربلا بداند که هنوز حافظ پژوهان به خود چنان جرأت و جسارتی نداده‌اند. ۴. با همه ارادت و محبتی که به امام حسین داریم متأسفانه باید بگوییم که به امام حسین قسم که این خاطره، ساختگی است! ۵. دکتر عبدالحسین جلالیان که در مورد دلایل تاریخی غزلهای حافظ تحقیق کرده است؛ در کتاب "شرح حافظ جلالی" در مورد این غزل می‌گوید: ۶. اوحدی‌مراغه‌یی: بد می‌کنند مردم ز آن بی‌وفا حکایت و آنکه رسیده ما را دل دوستی به غایت با اندکی دقت در مفاد ابیات این غزل و تشابه وزن و قافیه و معانی گله‌آمیز بعضی از ابیات آن با غزل اوحدی‌مراغه‌یی به این نتیجه می‌رسیم که حافظ از غزل اوحدی متأثر بوده و زمانی به سرودن آن دست زده که از شاه‌شجاع بی‌اعتنایی دیده و از پایان کارخویش بیمناک و در کار خویش سرگردان و حیران بوده است. شاعر در بیت اول و دوم زیر نام (آن یار دلنواز) از شاه شجاع یاد کرده و ضمن تصدیق مساعدتهای قبلی او در حق خود، گله‌مند رفتار و بی‌عنایتیهای فعلی اوست. ۷. در این غزل دو موضوع به ظاهر از هم جدا و در واقع پیوسته به هم مطرح است. موضوع نخست گله‌مندی از شاه‌شجاع و موضوع دوم مطرح

ساختن چند نظر عرفانی دارای ایهام نگرانی و تشویش از دنباله‌روی خط مشی گذشته خود است. شاعر در دوراهه تردید و تصمیم، تردید از صحت راهی که در گذشته پوئیده و تصمیم به ادامه آن دستخوش نگرانی است. در بیت نهم «این راه را نهایت صورت کجا توان بست / کش صد هزار منزل بیش است در بدایت» صراحتاً خود را طرفدار و ادامه دهنده راه دوستی با شاه شجاع قلمداد می‌کند اما بلافاصله در بیت مقطع «هر چند بردی آبم روی از درت نتابم / جور از حبیب خوشتر کز مدعی رعایت» از اینکه موفقیت نصیب او شود دچار تردید می‌شود و به خود می‌گوید با همه اقدامات و کوششهای تو شرط موفقیت در آن است که تو با کمک عشق بر این مشکل خود به پیروزی دست یابی. استاد آیا واقعا منظور حافظ از «زان یار دلنواز» شاه شجاع است و این غزل هیچ ارتباطی با عاشورا ندارد؟ پیشاپیش از پاسخ شما سپاسگزارم.

#### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: ۱. در این که ممکن است این واقعه بر ساخته باشد و ربطی به آقای زرین‌کوب نداشته باشد؛ حرفی نیست. هرچه هست برساخته‌ای زیبا و ابتکاری هوشیارانه‌ای می‌باشد ۲- مشکل اصلی در تفسیر غزل مذکور است و تطبیق آن غزل با معارف عالیه، که متأسفانه بعضی از افراد نادان که بویی از عرفان نبرده‌اند و فقط استاد ادبیات‌اند که مبتدا را با خبر جابجا نکنند؛ این کوتاه‌فکران آن غزلیات را آن‌چنان تقلیل می‌دهند که ملاحظه می‌کنید و در نهایت حماقت به دنبال آن هستند که یارِ دلنواز حضرت حافظ را با شاه‌شجاع تطبیق کنند و این بلایی است که ریشه در ظلم مستشرقین دارد. زیرا آنان به خوبی متوجه‌اند چنان‌چه ملتی با شورِ عشقی که جناب حافظ بنا دارد به جامعه‌ی بشری برگرداند، جایی برای این کوتوله‌ها نمی‌ماند و بنده به جهت دفع این خطر تصمیم گرفتم متذکر روح کلی غزلیات حضرت لسان‌الغیب شوم، وگرنه هزاران فاصله بین معارف عالیه‌ی موجود در آن غزلیات با آن‌چه که بنده عرض می‌کنم هست. آری! «آب دریا را اگر نتوان کشید / پس به قدر تشنگی باید چشید». موفق باشید